

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۴، پیاپی ۱۳۴، زمستان ۱۳۹۸ / صفحات ۷۰-۵۵

چالش خلافت و حکومت در اندیشه سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی^۱

مرتضی شیروودی^۲

تاریخ ارسال: ۹۸/۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۳۰

چکیده

پیشینه چالش مفاهیم مدرن سیاسی با مفاهیم سنتی، به عصر سید جمال‌الدین اسدآبادی و به او می‌رسد. پس از او نیز انسان ایرانی معاصر، متحیر از این واقعه، در دوراهی روی‌آوری به این «مفاهیم مدرن» یا آن «مفاهیم سنتی» قرار گرفت و به همین دلیل در حل دوگانگی حاکمیت مفاهیم مدرن و سنتی بر حیات سیاسی خود، به‌ویژه در عرصه دو مفهوم کلیدی «حکومت» و «خلافت» ناتوان مانده بود. این پژوهش در پی پاسخگویی به این سؤال است که در این میان، انسان این عصر چه باید می‌کرد؟ تلاش برای نشان دادن فرایند دستیابی به راه حلی در این زمینه، از جمله مسائلی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده و چگونگی روش بومی‌سازی عالمی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی مورد بررسی قرار گرفته است.

تلاش برای یافتن پاسخ این سؤال، مقاله حاضر را به گزینش چند مفهوم مدرن و بررسی آن در دستگاه معنایی سید جمال، ذیل دو مفهوم کلیدی حکومت و خلافت کشانده است. دستاورد این بررسی نشان می‌دهد که روش بومی‌سازی سید جمال، بر تحمیل معانی سنتی بر مفاهیم مدرن سیاسی یا تحمیل سنت شرقی بر مدنیت غربی (سنت‌خواهی مقتدرانه) استوار است.

واژه‌های کلیدی: سید جمال‌الدین اسدآبادی، سنت، خلافت، حکومت

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2020.26247.2017

۲. دانشیار علوم سیاسی مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین‌پژوهی پیامبر اعظم (ص)؛
morteza.shiroodi@tamadonpajoochi.ir

مقدمه

گمان بر آن است که سید جمال در همه نوشته‌ها و گفته‌هایش کوشیده است محتوای مفاهیم جدید غربی را در قالب مفاهیم شرقی توضیح دهد. به بیان دیگر، او مفاهیم نو را در قالب مفاهیم کهنه درانداخت و نشان داد که مفاهیم به کار رفته در تفسیر واژه‌های نوین، می‌تواند ریشه در سنت بر جای مانده از دوره‌های گذشته ایران داشته باشد. گویا سید جمال گمان بر آن داشت که در درون مفاهیم سنتی، نیرویی است که می‌تواند سخنگوی مفاهیم غریبومی باشد؛ بر همین اساس با هرگونه اندیشه‌ای که مفاهیم بومی را فاقد قابلیت انعکاس محتوای مفاهیم جدید می‌دانست، مخالف بود. سید نشان داد که مفاهیم سنتی عقیم نیستند و می‌توانند همچنان پاسخ‌گوی معضلات اجتماعی و سیاسی باشند. به باور او، مفاهیم باقیمانده از سنت، می‌توانست آگاهی‌های قدیم را منتقل سازد و آگاهی‌های جدید را نیز به سنت عرضه کند؛ که این اقدام، در زمانه سید جمال که هنوز افکار مدرن و پیچیده غرب به ایران نیامده بود، امکانپذیر می‌نمود. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که او چنین اقدامی را چگونه صورت داده است؟ سید جمال در این راه، با طرح مفاهیم مدرن، آن را با مفاهیم سنتی توضیح می‌داد تا حدی که گویی چیزی به نام مفاهیم مدرن وجود ندارد؛ درحالی‌که واقعیت وجود مفاهیم مدرن را نفی نمی‌کرد، ولی برای آن اصالتی قائل نبود. مؤلف مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که چرا وی بدان اصالت نمی‌داد؟ فرضیه نگارنده آن است که سید جمال برای مصون نگه داشتن آن از خطر فروپاشی یا آسیب دیدن مفاهیم سنت و شریعت، از چارچوب و قواره دفاع مقتدرانه از سنت پیروی می‌کرده است؛ چنان دفاعی که مجال برای رقیب برای عرض اندام باقی نماند. این فرضیه را در پهنه دو مفهوم حکومت (پارلمان، قانون، ملت و منفعت) و خلافت (شورا، شرع، امت و مصلحت) و دیگر مفاهیم، ذیل هر یک به آزمون می‌گذاریم.

پیشینه تحقیق

«مقالات جمالیه» از آثار قلمی سید جمال است که همگی به فارسی نوشته شده و توسط میرزا لطف‌الله‌خان اسدآبادی خواهرزاده سید جمال جمع‌آوری شده و از سوی میرزا صفات‌الله‌خان جمالی اسدآبادی و با کمک مالی نصرالله‌خان جمالی اسدآبادی برادر بزرگ آقای میرزا صفات‌الله‌خان، در سال ۱۳۱۲ق. نشر یافته است. میرزا لطف‌الله در دو سفری که سید جمال به ایران داشت، تعدادی از مقالات (نوزده مقاله) دایی خود را تحریر کرده است. برخی از این مقالات در کتاب‌های دیگری که به نام سید جمال چاپ شده، آمده است؛ نظیر کتاب‌هایی چون کتابنامه‌ها و اسناد سیاسی-تاریخی و مجموعه رسائل و مقالات که به کوشش و تحقیق

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۲۹، شماره ۴۴، زمستان ۹۸ / ۵۷

سید هادی خسروشاهی به چاپ رسیده است.

سید جمال درباره تاریخ افغانستان مقالات و کتاب‌هایی نوشته است که معروف‌ترین آن، دو کتاب مفصل و مهم به نام‌های *البيان في الانجليزية و الافغان و تتمه البيان في تاريخ الافغان* است که ترجمه آنها امروزه در اختیار خوانندگان قرار دارد. این دو کتاب از جمله آثار مهمی است که از قلم آن نابغه بزرگ مشرق‌زمین به یادگار مانده است. کتاب *تتمه البيان في تاريخ الافغان* برای اولین بار در سال ۱۳۱۸ق. برابر با ۱۹۰۱م. در کشور مصر و با تصحیح و کوشش علی یوصف الکریدلی صاحب امتیاز روزنامه «العلم العثماني» به چاپ رسید. این کتاب به پادشاه وقت افغانستان یعنی امیر عبدالرحمن خان اهدا شده بود، اما کتاب دیگر تاکنون به فارسی ترجمه نشده، ولی متن عربی این دو کتاب به صورت یک مجموعه در ایران به ضمیمه مختصری از تاریخ ایران، توسط هادی خسروشاهی چاپ و منتشر شده است.

سید هادی خسروشاهی مجموعه آثار سید جمال را با نام «الأثار الکامله» در شش جلد و در سه‌هزار صفحه در سال ۲۰۰۲م. در «مکتبه الشروق الدولیه» قاهره به چاپ رساند. به استناد این مجموعه، دیگر آثار سید چنین معرفی شده است: «العروة الوثقی» نام انجمنی بود که سید جمال‌الدین آن را تأسیس کرد و این انجمن نشریه‌ای به همین نام منتشر می‌کرد. همچنین *مرآة العارفین یا آیینة عرفان* که به زبان عربی و در موضوع عرفان به قلم سید جمال نگاشته شده است. *الواردات في سرّ التجلیات* رساله‌ای است شامل درس‌های سید که توسط محمد عبده جمع‌آوری شده است. *تاریخ اجمالی ایران* تقریری است که میرزا نصیر الحسینی شیرازی از زبان سید در بوشهر شنیده و به رشته تحریر درآورده است. *خاطرات الافغانی* خاطرات سید در ترکیه طی سال‌های ۱۸۹۲-۱۸۹۷ است.

در هیچ یک آثار اشاره شده، جدال مفاهیم مدرن و سنتی ذیل دو واژه حکومت و خلافت و واژه‌های مرتبط به آن آشکارا دیده نمی‌شود، اما با کنکاش اجتهادی می‌توان چنین چالشی را کشف کرد. این همان کاری است که مقاله حاضر در پی آن است.

خلافت به جای حکومت

از برخی آثار سید، سلطنت مشروطه پارلمانی برمی‌آید و البته به ندرت، سلطنت در آثار او حذف شده^۱ و حکومت ملی پارلمانی را آرزو کرده است. بنا بر نوشته مخزومی پاشا، سید به

۱. گاه چنین برمی‌آید که سید فقط مخالف سلطنت ناصرالدین‌شاه بوده و با اصل سلطنت مخالف نبوده است. «هیچ علاج و چاره‌ای جز خلع [ناصرالدین‌شاه] وجود ندارد ... سپس ... یکی از فرزندان یا برادران او را که پاکدامن و متدین و در کارهای نیک، پیشگام است انتخاب کنند» (الحسینی اسدآبادی، ۱۳۷۹ الف: ۸۶).

خدایو مصر سفارش می‌کرد که مردم را در حکومت خود شریک سازد و این کار را از طریق مشورت با مردم و تهیه قانون پس از برگزاری یک انتخابات عمومی، امکانپذیر می‌دانسته است (مخزومی، ۱۹۳۱: ۶۱). سخنرانی سید جمال در تاریخ ۲۴ مه ۱۸۷۹ که در یکی از مجلات مصر با عنوان «حکیم الشرق» چاپ شد، مؤید یک حکومت ملی پارلمانی است: «امیدوارم که شما آقایان یک حزب وطنی که حقوق و شکوه کشورتان را حفظ کند، تأسیس خواهید کرد... امیدوارم که شما از وطن پشتیبانی و یک حکومت پارلمانی را تقویت کنید تا بدان وسیله داد و انصاف برقرار گردد و دیگر به حمایت بیگانگان نیازی نباشد» (Keddie, 1972: 110). به نظر می‌رسد مدل حکومتی سید جمال از غرب تأثیر پذیرفته است: «امروز اروپاییان... حکومت‌هایی دارند که تابع شورایی است» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۳: ۱۲۸).

گفتنی است طرح نهایی سید درباره حکومت، از انجمن ام‌القرایی که بنا بود در مکه تشکیل شود، قابل درک است. در این انجمن، همه نمایندگان مسلمان‌ها گرد می‌آمدند. این مجلس برای تمام مسلمانان جهان، یک سلطان در استانبول (اسلامبول) یا کوفه تعیین می‌کرد. یک «اعلم» توسط مجلس نمایندگان انتخاب و در مکه مستقر می‌شد و تکالیف شرعی مردم را با کمک مجلس و پادشاه مشخص می‌کرد. سلطان کل یا خلیفه، کشور را با کمک امیرالامرهای اداره می‌کرد. غلامحسین زرگری‌نژاد با اعتماد به گزارش ناظم الاسلام کرمانی، ارکان این حکومت سید جمالی را نشان داده است. رکن اول شامل مجلس شورای عالی مسلمین جهان بود که از نمایندگان تمام مسلمانان در همه ممالک اسلامی تشکیل می‌شد. رکن دوم شامل قوه اجرایی عالی در سرزمین‌های اسلامی بود که وظیفه امضا و اجرای مصوبات مجلس قانونگذاری مسلمین را برعهده داشت. رکن سوم شامل مقام نظارت عالی مصوبات مجلس شورای عالی بود که همواره یک اعلم از دنیای اسلام در رأس آن قرار می‌گرفت و مصوبات مجلس قانونگذاری، با امضای او رسمیت می‌یافت. رکن چهارم شامل حکومت‌های محلی و ملی بود که تابع قوه اجرایی عالی بود. وظایف کلی مجلس شورای عالی مسلمین به قرار زیر بود: ۱. قانونگذاری و تعیین تکالیف قانونی مسلمین براساس قرآن و اصول دین اسلام؛ ۲. تعیین و انتخاب یک سلطان برای تصدی ریاست عالی قوه اجرائیه واحد اسلامی؛ ۳. تعیین و انتخاب یک اعلم به منظور نظارت علمی و دینی بر مصوبات مجلس قانونگذاری؛ ۴. تعیین پایتخت برای حکومت مرکزی دنیای اسلام، با ترجیح مکه بر سایر نقاط (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۱۰۵).

تصویر سید از حکومت، نه حکومت به معنای گذشته است و نه به معنای جدید، بلکه ترکیبی است از مفهوم جدید و قدیم، اما با رنگ و بوی خلافت (وزارت امور خارجه نگلیس، ۱۳۷۹: ۹۱). دکتر حمید عنایت در تأیید چنین ادعایی نوشته است: «سید جمال و عبده با تأکید

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۲۹، شماره ۴۴، زمستان ۹۸ / ۵۹

بر آزادی و اختیار انسان و نیز اجتهاد دینی و غیره، بنیان‌های فکری برای اقتباس از الگوی دموکراسی غربی را به دست داده‌اند» (عنایت، ۱۳۶۲: ۲۲۳). به هر روی، به نظر می‌رسد سید جمال بر شکل حکومت اصرار نمی‌ورزید، ولی آرزو می‌کرد قرآن برای همه آنها و دین جهت وحدت آنان باشد؛ به همین دلیل الگوی خلافت عباسی را برگزید و به تأسی از آن، امیرالامراهای دنیای اسلام را تابع خلیفه قرار داد. البته در این باره چند نکته را باید در نظر داشت: اولاً تمام قدرت را در مجلس شورای عالی مسلمین نهاد. این مجلس، مظهر اراده ملت اسلام بود. ثانیاً سلطان یا خلیفه تمام مسلمانان یا ریاست عالی قوه مجریه، انتخابی بود نه مانند خلفای عباسی و عثمانی، انتصابی یا موروثی. ثالثاً سلاطین و امرای محلی، با تأیید قوه قانونگذاری و امضای خلیفه تعیین می‌شدند و قدرت آنها نیز زائیده اراده عمومی بود؛ درحالی‌که حکومت تھی از آموزه‌های دینی است، در درون مرزهای سرزمینی تعریف می‌شود، اغلب از تمام وجوه دموکراتیک برخوردار است و کمتر سلطنتی است (اسدآبادی، [بی‌تا]: ۸۷/۱).

نتیجه به دست آمده از بررسی مفاهیم مذکور، آن است که سید در تلاش بود به پرسش‌های از خارج مرزها آمده، پاسخ‌های درونی بدهد. به بیانی دیگر، او می‌کوشید از راه درونی ساختن غیر، تناقضات و چالش‌های احتمالی بین آن دو را به نفع درون، فیصله دهد و از بروز بحران جلوگیری کند و یا به حل بحران بپردازد. او مایل بود اندیشه‌های وارد شده از غرب را در نظام بهم تافته‌ای از سنت مورد فهم قرار دهد که در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام و ایران و در سنت حیات عملی و علمی ایران و در چنبره‌های احکام شرع مقدس سابقه داشته باشد؛ یعنی هرگونه فهمی را در درون سنت و در دستگاه معنایی سنت صورت می‌داد. البته او تنها به بازکاوی مختصری در دستگاه معنایی سنت دست زد، ولی صبغه اصلی کار سید جمال، انطباق غیر با سنت از طریق تصرف و تسلط بر مفاهیم جدید بود. این روش او بر این نکته استوار بود که بدون معارف دیروز نمی‌توان معارف امروز را شناخت؛ زیرا آنچه که امروز به عنوان معارف وجود دارد، اوج تجلی تاریخی آن است و به همین دلیل قدرت رقابت دارد (اسدآبادی، ۱۳۰۴: ۱۵۱).

شرح به جای قانون

آیا می‌توان گفت سید جمال قدرت و قانون را در یک سو و شرع را در سوی دیگر نهاده است؟ مراد او از کاربست واژه‌های سنتی، همان معنای سنتی است؟ گاه واژه‌هایی را مورد استفاده قرار داده است که سنتی و قدیمی‌اند، ولی معنای جدیدی را از آنها عرضه کرده است؟

پاسخ احتمالی به این سئوالات که نگاه یا ایستادن مطیعانه و تمام‌قد سید در برابر سنت و نیم‌نگاه و نیم‌خمیده ایستادن در برابر مدرنیته است، در مفاهیم به کار رفته در دستگاه معنایی وی، از قابلیت جست‌وجو برخوردار است.

لیبرالیسم^۱ کهن برای الغای خودکامگی، استقرار قانون را ضروری دید؛ به آن دلیل که قانون را محصول دو اندیشه تلقی می‌کرد. اولاً قانون، بازتاب و دستاورد خرد و عقل انسانی است و ثانیاً قانون بیان خواست همگانی و نشان اراده عمومی است. ترکیب این دو، هم به دموکراسی^۲ بیش از پیش شکل نوینی بخشید و هم خود در چارچوب دموکراسی امکان نمایش و تحقق مطلوب‌تری یافت (لیپست سیومن، ۱۳۸۳: ۶۷). البته لیبرالیسم قرن نوزده میلادی در مقایسه بین خرد و عقل آدمی و اراده و خواست انسانی، برتری را به اراده انسانی داده است؛ زیرا این اراده انسانی است که در فرایند انتخاب، نمایندگانی را بر می‌گزیند که به نمایندگی از ملت یا رأی دهندگان، قانون وضع و تصویب می‌کنند (همان، ۸۹). مراد از قانون دو چیز است: قانون اساسی و قانون موضوعه که بی‌شک قانون اساسی مهم‌تر از قوانین موضوعه است؛ زیرا مشروعیت قوانین موضوعه به انطباق آن با قانون اساسی است. البته هر دو از اراده عمومی ناشی می‌شوند، اما قانون اساسی تأمین‌کننده آزادی است و آزادی، هسته اصلی لیبرالیسم کلاسیک را تشکیل می‌دهد (اسدآبادی، ۱۳۴۹: ۱۶۸). سید جمال بارها واژه قانون را به کار برده است؛ از جمله: «موقعی که ستمکاران در ظلم و ستم به همه از حد گذشتند، عمل آنان موجب می‌شود که مردم ستم‌دیده اختلافات خویش را از حیث مسلک، جنسیت [و] عقیده کنار بگذارند و به هم نزدیک شوند؛ چون به نظر آنان اتحاد برای دفع خطر همگانی بیگانه و دشمن واجب‌تر از اختلاف در مسلک و مذهب داخلی می‌باشد. در این هنگام است که میل بشر برای دعوت به یگانگی و اتفاق خیلی شدیدتر از تمایل او برای شرکت در جلب منافع فردی و شخصی تجلی می‌کند. آیا با توجه به این قانون مسلم فطری باز هم باید متعجب باشیم از اینکه بینیم نهضت فکری در بیشتر مناطق شرق در این ایام شروع شده است؟» (اسدآبادی، [بی‌تا]: ۵۸/۱).

سید جمال در امر مهم و دشوار کشورداری، مردان سیاست را به تبعیت از قانون فطرت فرا می‌خواند و بر آن بود که پیروی از این قوانین ثابت آفرینش، فکر آدمی را از لغزش و اشتباه مصون نگاه می‌دارد. سید در جای دیگری به اراده حاکم مستبد اشاره کرده است که به قانون و یا به تعبیر دیگر او، نظام تبدیل شده است. چنین حاکمی «هرچه می‌خواهد فرمان می‌دهد و هرچه اراده کند، انجام» (همان، ۲۴۹).

1. Liberalism
2. Democracy

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۲۹، شماره ۴۴، زمستان ۹۸ / ۶۱

بارقه‌هایی از مفهوم مدرن قانون در نوشته‌های سید دیده می‌شود. آن جا که پیوندی بین حاکم مستبد و قانون برقرار می‌کند، به دغدغه‌های لیبرالیسم به عنوان اندیشه جدید غرب در مهار استبداد نزدیک می‌شود. در واقع، سید جمال به دنبال آن بوده تا جلوی اجرای خواسته‌های حاکم مستبد و جایگزینی آن به جای قانون را بگیرد، اما این قانون قانونی نیست که از اراده مردم برخیزد و به آرای عمومی متکی باشد. در لیبرالیسم، اراده بیش از عقل در وضع قانون مؤثر است، ولی در نگاه دینی سید جمال، عقل البته به مفهوم غیرابزاری آن، بیش از اراده انسانی در مقوله قانون مؤثر است. در غرب مدرن و به تأثیر از آرای مونتسکیو،^۱ لاک،^۲ روسو^۳ و غیره قانون در پروسه انتخاب شکل می‌گیرد، ولی خدا تنها نمایندگانی (پیامبران) را برای ابلاغ قانون خویش برمی‌گزیند. مراد سید جمال از قانون، آن چیزی است که خدا برای نیک‌بخشی دنیوی و اخروی بشر اراده کرده است. به این معنا، قانون یک مقوله فطری است که دست بشر در تصویب و وضع آن کوتاه است؛ زیرا خداوند آن را در نهاد بشر قرار داده است و اگر خدا پیامبرانی را فرستاده، تنها برای یادآوری این فطرت خفته است. بار دیگر می‌توان بر این نکته تأکید کرد که قانون به مفهوم مدرن و قانون به معنای شرع، در تلاش برای مهار استبداد، هم‌رأی و هم‌نظراند، ولی از دو منبع مختلف دریافت شده‌اند (اسدآبادی، [بی‌تا]: ۱۲۳/۱).

دقت در مفاهیم به کار رفته در مقالات کتاب جمالیه، از یک سو بر نتایج حاصله از کتاب *عروة الوثقی* صحه می‌گذارد و از سوی دیگر، برخی از تردیدهای برآمده از *عروة الوثقی* را به مرزهای یقینی‌تری سوق می‌دهد. این مرزهای یقینی‌تر، آن است که بگوییم مواجهه سید جمال با واژه‌های مدرن و قدیم در چند گونه بروز یافته است: نخست آنکه یک یا چند واژه سنتی را به کار گرفته، اما مراد او از این واژه‌ها همان معنای سنتی است؛ واژه سنت، شرع و دین این‌گونه‌اند. علت چنین واقعه‌ای آن است که از سویی میل و دل به سنت داشته و از دیگر سو، ضرورتی برای معادل‌سازی قدیم به جای جدید نمی‌یافت. دوم، گاه واژه‌هایی را مورد استفاده قرار می‌داد که سنتی و قدیمی‌اند، ولی معنای جدیدی را از آنها عرضه می‌کرد؛ از جمله واژه‌های قانون و قدرت. البته این دو واژه بیش از آنکه مدرن باشند، سنتی‌اند. شاید بهتر است بگوییم قانون و قدرت، مفاهیم سنتی‌اند با کاربردهای مدرن.

1. Montesquieu
2. Locke
3. Rousseau

امت به جای ملت

رابطه امت یا ملت با سیاست و وجوه مختلف آن، اگر با این سؤال مواجه شود که کدام یک برای دیگری است و یا کدام یک بر آن دیگری رجحان دارد؟ تأمل‌آفرین و تردیدآمیز است! سید جمال نیز همچون بسیاری دیگر که قبل و بعد او زندگی کرده‌اند، پاسخ روشنی به این سؤال نداده، اما به نظر می‌رسد او کوشیده است از ترجیح معنای مدرن مفاهیم بر سنت ایرانی - اسلامی پیشتر رود، ولی اگر اجازه می‌داد مفاهیم مدرن در بستر عرضه و تقاضای اقتصاد کینزی محمل خویش باز می‌یافت، نیازی به مواجهه شورانگیز او با مفاهیم مدرن و عرضه آن به سنت دینی، چه آنگونه که خود باور داشت و چه به آن صورتی که سنت‌گرایانی چون سید حسین نصر می‌گویند، نبوده است. آیا چنین فرضی در مواجهه سید با مفاهیم مدرن سیاسی، به دیده می‌آید؟

«Nation» به معنای ملی و ملت است که از ریشه لاتینی «Nasci» گرفته شده است. «Nasci» یا متولد شدن، در آغاز به گروهی اطلاق می‌شد که در یک سرزمین متولد می‌شدند. «ملت» با آگاهی جمعی و احساس تعلق به منطقه خاص جغرافیایی، معنا می‌یابد. علاقه پرشور به نژاد، زبان، سنت، ارزش و نمادهای سرزمینی، در ذات و سرشت ملت یا مردم قرار دارد. وفاداری به خاک، جان‌فشانی برای آن و تجلیل از آن، از عناصر سازنده هر ملتی است، اما ملت پدیده جدیدی هم به‌شمار می‌رود؛ از آن رو که محصول تحولات پس از رنسانس،^۱ حوادث عصر اصلاح دینی و سکولاریستی شدن زندگی مغرب‌زمین است. به این معنا که قبل از رنسانس، ملت و مردم هویتی قومی، قبیله‌ای و یا دینی داشتند، ولی پس از آن، هویت ملی جای آن را گرفت؛ یعنی قبل از عصر جدید، وفاداری به دولت ملی و منافع ملی وجود نداشت، بلکه وفاداری به فئودال‌ها،^۲ پادشاهان، مذاهب و منافع حاصل از این عناصر دیده می‌شد. در ملت، به معنای مدرن، حس مشترکی به نام «ملیت»^۳ جانشین حس مشترک قومی شد. در این شکل، هر ملتی یک کل و یک ارگانسیم^۴ است و همین ملت در تاریخ مأموریتی متفاوت از دیگر ملت‌ها برعهده می‌گیرد. البته چنین نگرشی در حالت افراطی خود به «شوینیسیم»^۵ می‌انجامد (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۶۵).

سید جمال از واژه ملت بسیار بهره گرفته است؛ از جمله در مقاله «وضع ملت به هنگام تسلط حکمران مستبد» بر این سخن اصرار ورزیده است که اگر حاکم مستبد، دانا، خردمند،

1. Renaissance
2. Feudalist
3. Organism
4. Chauvinisme

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(ع)، سال ۲۹، شماره ۴۴، زمستان ۹۸ / ۶۳

عادل، بلند همت، دارای هدف عالی، دادگر، مروج علم و دانش و غیره باشد «و از نظر اقتصادی راه ثروت و غنی شدن را برای آنان باز کند و درهای صنعت را به روی افراد ملت بگشاید و در همه مراحل زندگی اجتماعی ملت خود درست فکر کند و متانت به خرج بدهد و در افراد تحت فرمان خود، روح شرف را تولید و تقویت و آنها را وادار به کسب فضایل اخلاقی و شرافت واقعی از قبیل شهامت و شجاعت، نفرت از ستم و احتراز از تحمل خواری و مذلت کند و آنان را به مقام بالای عزت سوق دهد و راه رفاه و آسایش را برای افراد ملت هموار سازد و برای آنان وسایل خوبی و پیشرفت را فراهم سازد» (اسدآبادی، [بی تا]: ۲۴۸/۱)، ملت خود را به پیشرفت و ترقی می‌رساند.

سید در این مقاله علاوه بر کاربرست واژه ملت، از دو واژه امت و مردم هم بهره گرفته است. او بلافاصله پس از عنوان مقاله، این عبارت «بدانید که خداوند به چنین امت گرفتار، ستم روا نداشته» را به کار گرفته است. گرفتاری چنین امتی، به عدم دخالت دادن آنها در حل و عقد کارها و فقدان مشورت با آنها در مصالح سیاسی و اجتماعی کشور برمی‌گردد. امتی این‌گونه، امتی است تسلیم شده به حاکمی مستبد و از این رو تنها اراده آن حاکم مستبد را به عنوان قانون؟! پذیرفته است. به باور سید، این امت «گاهی عالم، گاهی جاهل، گاهی فقیر است و گاهی غنی، گاهی عزیز و گاهی ذلیل» است. او در ادامه همانند آغاز، کلمه مردم را در ترادف با ملت به کار گرفت و به این نکته اشاره کرده است که حاصل استمرار تسلط حکمران مستبد آن است که «اخلاق مردم فاسد می‌شود» و «نومیدی به روح مردم غلبه می‌کند». نتیجه اینکه در نوشته‌های سید، کاربرد واژه امت بیش از واژه ملت و مردم است؛ به گونه‌ای که تحلیل محتوای کمی مقاله «وضع ملت به هنگام تسلط حکمران مستبد» نشان از کاربرست هجده، پنج و چهار باره واژه‌های امت، ملت و مردم دارد. در واقع «ناسیونالیسم به معنای غربی آن، یکی از موالید و مظاهر [لیبرالیسم] و حتی یکی از مراتب و مراحل سکولاریسم است. قائل بودن به ناسیونالیسم به این مفهوم، با قائل بودن به ضرورت تکوین و تشکیل جامعه‌ای براساس وحدت دینی و حول محور یک امت (به جای ملت)، اساساً متناقض است». (الحسینی اسدآبادی، ۱۳۷۹ الف: ۲۰۵) به نظر می‌رسد سید جمال دست‌کم در برخی مواقع، واژه ملت و مردم را به مفهوم ناسیونالیسم دینی و نه غیردینی به کار برده است (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۱۵۸). برای نمونه، «من آنچه گفته‌ام و می‌گویم و کرده‌ام و می‌کنم، همه محض و صرف از برای امت محمدیه بوده است و خواهد بود» (الحسینی اسدآبادی، ۱۳۷۹ ب: ۴۸) و این روایت به روشنی گویای ترجیح مفهوم مذهبی و سنتی امت بر ملت و مردم است که می‌تواند مفهومی مدرن به خود بگیرد و یا ممکن است برداشت مدرنی از آن شکل بیابد. این بدان معناست که در آرای سید

۶۴ / چالش خلافت و حکومت در اندیشه سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی / مرتضی شیرودی

جمال، احیای اسلام یا به تعبیر گل‌دیزهر و ژومیه و در دائرةالمعارف اسلام، احیای مسلمین و به باور الگار،^۱ پان اسلامیسیم، بر ناسیونالیسم، کشور و ملت می‌چربید و این بدان معناست که سید ثوری اتحاد اسلام و نظام خلافت واحد را با حفظ حکومت‌های ملی مورد توجه قرار می‌داد (اسدآبادی، ۱۳۰۴: ۵۹).

بررسی برآیند مواجهه و گاه انفعال سید با مفاهیم مدرنی چون امت و ملت، شکی باقی نمی‌گذارد که هدف او کنار گذاشتن سنت نیست، بلکه توانمندسازی آن است. در واقع، تلاش او به مشروعه نزدیک‌تر است تا مشروطه. به بیان دیگر، مدینه فاضله انسانی و صراط المستقیم او در قالب مفهوم امت، بر مدار قرآن قرار داشت (همان، ۲۸). البته نباید فراموش کرد که آرا و اندیشه‌های سید در مفاهیمی چون امت، گرچه سنتی است، اما سنت نه به معنای دیروز، بلکه سنتی است که متأثر از مدرنیته غرب یا در واکنش به غرب مدرن صورت گرفته و این امر از نقاط گره خوردن سنت‌گرایی قدیم سید جمال با سنت‌گرایی مدرن سید حسین نصر است. در هر حال، بر روی این نکته باید تأکید کرد که نقش غرب و مفاهیم مدرن سیاسی، چون ملت همان عینی است که برای سید اصالت ندارد، اما در شکل‌دهی به ذهن (سنت) و ساختن مصادیقی چون امت، نقش محوری دارد و این امر به معنای آن است که امت با همه فروعاتش بر ملت با همه مظاهر مدرنش، برتری دارد. حال آنکه می‌دانیم مفهوم امت سید جمالی با مفهوم امت در عصر پیامبر(ص) در عین شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز دارد. تفاوت عمده آن، این است که مفهوم امت سید جمال تلاشی است برای کنده شدن از تأثیرات مفهومی واژه مدرن ملت.

مصالح دینی به جای منافع ملی

هرگاه سید جمال از صفات و اخلاق نکوهیده جوامع اسلامی به زبان مخالفان مسلمانان سخن می‌گفت، به منافع ملی یا مصالح عمومی اشاره می‌کرد. او باورهای دشمنان مسلمین درباره قضا و قدر را مرور می‌کرد و می‌گفت: «مسلمانان در فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند و از لحاظ نیروی جنگی و سیاسی نسبت به سایر ملل عقب‌مانده‌ترند. فساد اخلاق آنها را فرا گرفته، دروغ، نفاق، خیانت، کینه و حسدورزی در میان آنان شایع شده، با هم وحدت ندارند. آنها به اوضاع خود در زمان حاضر و آینده آگاه نیستند و از منافع و مضار خویش غفلت دارند». از گفته‌های بعدی سید که بلافاصله پس از عبارت‌های بالا بدان پرداخته، می‌توان دریافت که مراد سید از منافع همان منافع ملی است: «اموال خود را با کار و صرف وقت به دست می‌آورند

1. Elgar

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۲۹، شماره ۴۴، زمستان ۹۸ / ۶۵

[اما] با اسراف و افراط خرج می‌کنند. هزینه آنها زیاد است ولی در صورت خرج... چیزی برای صرف در راه منافع ملی خود منظور نکرده‌اند. یکدیگر را خوار می‌کنند و از یکدیگر نفرت دارند. مصالح عمومی را فدای منافع شخصی می‌کنند» (اسدآبادی، [بی تا]: ۱/۱۴۷).

سید تعریفی از منافع ملی ارائه نمی‌کند، اما اشاره او به منافع ملی چیزی است که نفع همگانی در آن باشد و این موضوع از عبارت مصالح عمومی و در نقطه مقابل قرار دادن آن با منافع شخصی، مشهود است. هنگامی که سید جمال وضع مردم تحت سلطه حکمران مستبد را بررسی می‌کرد، حکومت مستبد را حکومتی می‌دانست که در آن: «اراده و خواست... [مردم] در منافع و مصالح عمومی اثر ندارد». همچنین کسی که در وجودش نیرویی نیست تا در رعایت مصلحت ملت یا در جلب منافع ملت بکوشد، عامل نابودی و تباهی ملک و مملکت می‌شود. با این وصف، باید توجه کرد که سید از مردم مسلمان سخن می‌گفت و بر این باور بود که مسلمانان نمی‌توانند بدون کاربست باورهای دینی، منافع و مصالح خود را تعریف کنند. یکی از این باورها آن است که دشمنان خدا را رهبر و یاور خود نگیرند؛ زیرا آنچه را که مسلمانان دشمن می‌دارند، آنها دوست می‌دارند. علاوه بر آن، اولاً مراد سید از مردم و ملت همان امت است که ارزش‌های مذهبی، خمیرمایه انسجام آنان به شمار می‌رود؛ ثانیاً به هر روی، کاربرد کلمه مصالح و مصلحت دارای بار دینی بیشتری است (همان، ۲۶۵).

دقت در مفاهیم به کار رفته در مقالات کتاب جمالیه، از یک سو بر نتایج حاصله از کتاب عروة الوثقی صحه می‌گذارد و از سوی دیگر، برخی از تردیدهای برآمده از عروة الوثقی را به سمت مرزهای یقینی تری سوق می‌دهد. این مرزهای یقینی تر، آن است که بگوییم مواجهه سید جمال با واژه‌های مدرن و قدیم، به چند گونه بروز یافته است: نخست آنکه یک یا چند واژه سنتی را به کار گرفته، اما مراد او از این واژه‌ها، همان معنای سنتی است. واژه سنت، شرع و دین این گونه‌اند. علت چنین واقعه‌ای آن است که از یک سو میل و دل به سنت دارد و از دیگر سو، ضرورتی برای معادل‌سازی قدیم به جای جدید نمی‌یابد. دوم، گاه واژه‌هایی را مورد استفاده قرار داده است که سنتی و قدیمی‌اند، ولی معنای جدیدی را از آنها عرضه کرده است. از جمله واژه‌های قانون و قدرت. البته این دو واژه پیش از آنکه مدرن باشند، سنتی‌اند. شاید بهتر باشد بگوییم که قانون و قدرت مفاهیم سنتی‌اند با کاربردهای مدرن.

سید جمال همین رویکرد را درباره قدرت دارد. قدرت یا ملی است یا دینی. مراد سید جمال از واژه قدرت ملی که تنها یک بار در کتاب عروة الوثقی آن را به کار برده، اعتلای کلمه حق و به دست آوری سعادت عمومی است و البته قرآن از همه مسلمان می‌خواهد که در تأمین قدرت ملی تلاش کنند و آنها را بر حذر می‌دارد از اینکه در نیل به قدرت ملی، کاهلی

کنند. به نظر می‌رسد کاربرد کلمه قدرت از سوی سید جمال در دیگر نوشته‌های او، گاه معنای قدرت ملی را در خود دارد: «این ملت‌ها [ی نیرومند] گمان کردند اگر قدرت مادی و وسایل برتری در دست عده کمی باشد، برای به دست آوردن قدرت جهت دفع بدبختی‌ها و مصائب موجود لازم است ملل شرق ... به اصولی متوسل شوند. کشورهای [مسلمانان] به تدریج کوچک‌تر می‌شود با اینکه دین آنان به آنها دستور داده که هیچ‌گاه قدرت را به دست مخالفان خود ندهند. همه این مصیبت‌هایی که به کشورهای اسلامی رو آورده، از قدرت و شوکت آنها کاسته، بازده همان افتراق [است]» (اسدآبادی، [بی‌تا]، ۵۵/۱، ۵۹، ۶۷، ۷۸، ۱۸۰، ۱۹۵، ۱۹۶).

از همه نوشته‌های سید درباره قدرت، قدرت ملی برداشت نمی‌شود، بلکه قدرت

- نیرویی است که قدرت طلبان از آن سود می‌جویند؛

- نافذترین عامل و کشنده‌ترین ابزار برای قدرت‌خواهان است؛

- هدف است؛ لذا برای نیل به آن، کاربست ابزارهایی لازم است؛

- سرمایه است که به صاحب و صاحبان آن توان می‌دهد؛

- بی‌نیازی از غیر است و این در جمله‌ای چون «شهریارانی بودند که با قدرت زندگی

کردند». هویداست. به معنای زور است، «در این صورت آن نیروی غلبه‌کننده نیازی به اعمال

زور و قدرت و یا کشت و کشتار ندارد».

البته بخش مهمی از معنای قدرت در نگاه سید را باید در پیوندی که او بین قدرت و

الهیات برقرار می‌کند، جست‌وجو کرد: «انسان گمان می‌کند اعمال و رفتارش مستقلاً از اراده و

قدرت شخصی‌اش ناشی می‌شود و تنها قدرت او بر اعمالش حکومت می‌کند. دستی بالای

دست او نیست تا از آن یاری طلبد... چنین آدمی وقتی که پشت سر هم با موانعی برخورد کند

و راه رسیدن به هدف را بسته ببیند، باید بداند که این جهان که ملک خداست با دست توانای

آن قدرت مطلق اداره می‌شود (همان، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۱۷۸، ۲۰۲، ۲۱۵).

نتیجه‌گیری

بهره‌گیری سید جمال از واژه‌هایی چون محاربه دینیه، مجاهده ملیه، امت محمدیه، اراده الهیه،

وظیفه شرعیه، فرقه شیعه و دین محمدی، آموزه‌های دینی، وظایف مذهبی، نجات مسلمانی،

انتقام الهی، حباً لاسلامی، امت اسلامی، شرع مقدس، خلافت دینی و غیره نشانه‌های بارز

روشی است که در احیای اسلام به کار گرفته که بخشی از این احیا، افزایش قدرت هضم

دستگاه هاضمه اسلام در هضم واردات تمدنی از جمله واژگان وارداتی سیاسی است. به دیگر

بیان، سنت‌خواهی سید جمال گرایش به گذشته‌ای دارد که مترقی است. این گرایش، خواهان

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۲۹، شماره ۴۴، زمستان ۹۸ / ۶۷

بازتولید شکوه قبلی است. دال مرکزی سنت‌خواهی سید اسلام است، اما اسلام اصیل. اسلام اصیل همان اسلامی است که در صدر اسلام بوده و در دایره سلف صالح قرار می‌گیرد که ظرفیت پذیرش و استحاله غیر را داشته است. آنچه در روش بومی‌سازی سید جمال قابل توجه است آن است که او هیچ چیز را در خارج از اسلام نمی‌خواست. او در بومی‌سازی مفاهیم، ابتدا به سراغ توانمندسازی اسلام، شیعه و ایران می‌رفت.

به بیان دیگر، اگر بپرسیم روش سید جمال‌الدین برای به کارگیری واژه‌های مدرن در جامعه سنتی ایران دوره قاجار چگونه بود؟ پاسخ آن است که روش بومی‌سازی سید جمال‌الدین اسدآبادی با استدلال حفظ اصالت، متمرکز بر تحمیل معانی سنتی، بر مفاهیم مدرن سیاسی استوار است. سید از کلمات جدید و غربی بسیار بهره گرفته است؛ از جمله بانک، ترور، قزاق، ارتش، حقوق بشر و در سطح پایین‌تر، از کلمات استعمار، حکومت مطلقه، سرتیپ، رفورم، دموکراسی، ناسیونالیسم، آزادی، اکثریت، اقلیت، قانون، نظام سیاسی و کشور استفاده کرده است، ولی به اعتراف یکی از سفرای انگلیس سید جمال هرگز لباس اروپایی به تن نکرد و عمامه‌ای مانند علمای مسلمان بر سر می‌گذاشت.

منابع و مأخذ

- اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۳۴۹)، *نامه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی*، گردآوری ابوالحسن اسدآبادی، تهران: کتاب‌های پرستو.
- (۱۳۱۲)، *مقالات جمالیه*، گردآوری میرزا لطف‌الله‌خان اسدآبادی، تهران: انتشارات اسلامی.
- [بی‌تا]، *عروة الوثقی*، ترجمه زین‌العابدین کاظمی، ج ۱، تهران: حجر.
- اسدآبادی، میرزا لطف‌الله‌خان (۱۳۰۴)، *شرح حال و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران: انتشارات ایرانشهر.
- الحسینی اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۳۷۹ الف)، *نامه‌ها و اسناد سیاسی-تاریخی*، به کوشش و تحقیق سید هادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق.
- الحسینی اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۳۷۹ ب)، *مجموعه رسائل و مقالات*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق.
- عنایت، حمید (۱۳۶۲)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- لپیست سیومن، مارتین (۱۳۸۳)، *دائرة المعارف دموکراسی*، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: وزارت امور خارجه.

۶۸ / چالش خلافت و حکومت در اندیشه سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی / مرتضی شیرودی

- مخزومی، محمد (۱۹۳۱)، *خاطرات جمال‌الدین الافغانی الحسینی*، بیروت: [بی‌نا].
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۴۳)، *سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران: انتشارات مجله ماه نو.
- وزارت امور خارجه انگلیس (۱۳۷۹)، *ترجمه گزیده‌ای از اسناد وزارت خارجه انگلیس در باره سید جمال‌الدین اسدآبادی*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق.

List of sources with English handwriting

- Ābādeyān, Hossein (1388 Š.), *Maḡāhīm va Andīseh-ye Jadīd: Darāmadī bar Mašrūteh-ye Irān*, Tehran: Kavīr. [In Persian]
- Ājūdānī, Māšā allāh (1387 Š.), *Mašrūteh-ye Irānī*, Theran: Aḡtarān. [In Persian]
- Asadābādī, Mīrzā Lotṡf allāh Ḳān (1304 Š.) *Šarḡ-e Ḥāl va Āīār-e Sayed Jamāl al-Dīn Sasadābādī*, Tehran: Erānšahr. [In Persian]
- Asadābādī, Sayyid Jamāl al-Dīn (1379), *Majmū'a Rasālāt va Maqālāt*, ed. Sayed Hādī Ḳosrošāhī, Tehran: Kolbeh Šorūq. [In Persian]
- Asadābādī, Sayyid Jamāl al-Dīn (1312 Š.) *Maqālāt-e Jamālīyeh*, Gathered by Mīrzā Lotṡf allāh Ḳān Asadābādī, Tehran: Eslāmī. [In Persian]
- Asadābādī, Sayyid Jamāl al-Dīn (1349 Š.), *Nāmeḡā-ye Sayed Jamāl al-dīn Asadābādī*, Gathered by Abul Ḥassan Asadābādī, Tehran: Ketābhā-ye Parastū. [In Persian]
- Asadābādī, Sayyid Jamāl al-Dīn (1379 Š.), *Nāmeḡā va Asnād-e Sīyāsī-Tārīḡī*, ed. Sayed Hādī Ḳosrošāhī, Tehran: Kolbeh Šorūq. [In Persian]
- Asadābādī, Sayyid Jamāl al-Dīn, *Nīčeriya*, Qom: Dafrar-e Entesārāt-e Eslāmī. [In Persian]
- Asadābādī, Sayyid Jamāl al-Dīn, *Orvat al-voṡqā*, translated by Zeyn al-Ābedīn Kāzemī, Vol. 1, Tehran: Hajar. [In Persian]
- Aštariyān, Keyūmart (1379 Š.), "Boomī kardan-e 'Olūm-e Sīyāsī dar Irān," *Majal-ye Dāneškadeh-ye Hoṡūq va 'Olūm-e Sīyāsī*, No. 47. [In Persian]
- 'Enāyat, Ḥamīd (1362 Š.), *Andīseh-ye Sīyāsī dar Eslām-e Mo'āšer*, Translated by Bahā al-Dīn Ḳorramšāhī, Tehran: Ḳārazmī. [In Persian]
- Fayrahī, Davood (1381 Š.), *Qodrat, Dāneš va Mašrū'eyyat dar Eslām*, Tehran: Našr-e Nay. [In Persian]
- Cottam, Richard (1371 Š.), *Nāsūnālīsm dar Irān*, Translated by Aḡmad Tadayyon, Tehran: Kavīr. [In Persian]
- Ḥaḡīqat, Šādeq (1382 Š.), "Āšoṡteḡī-ye Maḡāhīm-e Sīyāsī dar Irān," *Fašlnāmeḡ-ye 'Olūm-e Sīyāsī*, No. 24. [In Persian]
- Mīlānī, Abbās (1381), *Tajadod va Tajadodsetīzī dat Irān*, Tehran: Aḡtarān. [In Persian]
- Modaresī Čāḡardehī, Mortazā (1343), *Sayyid Jamāl al-Dīn Asadābādī*, Tehran: Majaleh-ye Māh-e No. [In Persian]
- Rajāee, Farhang (1380 Š.), "Raveš dar Andīše-ye Sīyāsī-ye Eslām," *Majaleh-ye 'Olūm-e Sīyāsī*, No. 16. [In Persian]
- Tabātabāee, Javād (1380 Š.), *Dībāčeḡee bar Naṡareyeh-ye Enḡeāt dar Irān*, Tehran: Negāh-e Mo'āšer. [In Persian]
- Vezārat-e 'Omūr-e Ḳārajah-ye Engalīs (1379 Š.), *Tarjoma-ye Gozīdeḡee az Asnād-e Vezārat-e Ḳārajah-ye Engalīs darbāra-ye Sayed Jamāl al-Dīn Asadābādī*, ed. Sayed Hādī Ḳosrošāhī, Tehran: Kolbeh Šorūq. [In Persian]

References in English and Arabic

- Cottam, Richard (1964), *Nationalism in Iran*, University of Pittsburg Press.
- Lipset, Seymour Martin (1995), *The Encyclopedia of Democracy*, Routledge.
- Maḡzūmī, Mohammad (1931), *Ḳāḡerāt Jamāl al-Dīn al-Aḡḡānī al-Hosseīnī*, Beirut.
- Nikki, R, Keddie (1972), *Sayyid Jamalad. Din, ūAl - Afḡhrnīy Berkeley*.
- Keddie, Nikki R. (1972), *Sayyid Jamal al-Din "al-Afghani": A Political Biography*, Berkeley University of California Press.

**Sayyid Jamal; Imposing the Traditional Meaning of Caliphate on the Modern
Concept of Government¹**

Morteza Shirody²

Receive: 14/5/2019

Accept: 21/12/2019

Abstract

The first conflict between modern political concepts and traditional concepts dates back to the time of Sayyid Jamal al-Din Asadabadi and to him. After him, the contemporary Iranian man has been confused in whether inclining towards modern concepts or traditional concepts and therefore, has been unable in resolving the duality of domination of modern and traditional concepts on his political life. But what must be done? The present article seeks to show the process of reaching a solution in this regard. This article investigates the method of localization of a scholar like Sayyid Jamal al-Din Asadabadi. In an attempt to find the answer to the research question, the present article had to choose some modern concepts and analyze them in Sayyid Jamal's semantic system. The results of this study show that the method of localization of Sayyid Jamal, with the argument of maintaining originality, is based on imposing the traditional meaning on modern political concepts or imposing the eastern tradition on western civilization (authoritarian tradition-seeking).

Keywords: Sayyid Jamal, Tradition, Caliphate, Government

1. DOI: 10.22051/hii.2020.26247.2017

2. Associate Professor of Political Science, Payambar Azam Research Center for Islamic Civilization and Religious Studies; morteza.shiroodi@tamadonpajoohi.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493